پژوهشنامه خراسان بزرگ
شماره ۴۰ پاییز ۱۳۹۹
No.40 Fall 2020
۱-۱۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

بررسی و مطالعه بقایای تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز رودخانه کشف‌رود

➢ **سید خلیل حبیبی**: دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان، ایران (sayedkhalilhabibi@gmail.com)
➢ **مرتضی حصاری**: دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر، اصفهان، ایران

چکیده

نخستین‌بار آثار تمدن خراسان بزرگ از محوطه‌هایی که در دلتاهای رسوبی بلخ و مرو قرار دارند، به دست آمد و باستان‌شناسان آن را مجموعهٔ باستان‌شناختی بلخی-مروی نام نهادند و معتقدند این تمدن نخستین‌بار در آنجا شکل گرفته است، اما برخی از پژوهشگران منشأ این تمدن را در خراسان ایران می‌دانند. هدف اصلی این پژوهش مشخص نمودن بقایای تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز کشف‌رود و روابط فرهنگی بین این حوضهٔ آبریز، جنوب ترکمنستان و منطقهٔ بلخ و رودخانهٔ جیحون است. روش پژوهش در این مطالعه با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه به اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی است. بر اساس بررسی‌ها و کاوش‌های صورت‌گرفته، یافته‌های این تمدن در یک گسترهٔ وسیع جغرافیایی در حوضهٔ آبریز کشف‌رود، شمال رشته‌کوه‌های هزارمسجد (کپه‌داغ)، جنوب و جنوب‌شرق ترکمنستان، شمال افغانستان، جنوب رشته‌کوه‌های شاه‌جهان و بینالود (در شهرهای جاجرم، سبزوار و نیشابور)، خراسان جنوبی در درمیان، فردوس و طبس به‌دست آمده است. آثار تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز کشف‌رود از هشت محوطه به دست آمد. این موضوع نشان می‌دهد که این حوضهٔ آبریز قابلیت خوبی برای جذب گروه‌های انسانی در این دوره داشته است. بر اساس مطالعات صورت‌گرفته بر روی سفال‌ها و محوطه‌های حوضهٔ کشف‌رود به این مهم پی برده شد که سنت سفالگری تمدن خراسان بزرگ در ابتدا در منطقهٔ مرو در کشور ترکمنستان شکل گرفت و از آنجا به منطقهٔ بلخ در شمال افغانستان، جنوب ازبکستان و به‌سوی این حوضهٔ آبریز انتشار یافته است.

واژگان کلیدی: تمدن خراسان بزرگ، حوضهٔ کشف‌رود، دشت مشهد، مجموعهٔ باستان‌شناختی باختر-مرو، عصر مفرغ میانی، عصر مفرغ جدید

Abstract

The civilization of the Great Khorasan developed in the second half of the third millennium BC. For the first time, cultural materials of the great Khorasan civilization were obtained from the sites which are in the sedimentary deltas of the Merv and Tajan, so archeologists called it Bacteria-Margina Archaeological Complex and believe that this civilization was formed there for the first time, some of the researchers believe that the origin of it is in Khorasan of Iran. The primary purpose of writing this article is to identify and introduce the cultural sites of the Great Khorasan culture in the watershed of Kashafrood and to identify the relationship between this cultural area and southern Turkmenistan, the zone of Balkh and Oxus River. The present research has been done with a descriptive-analytical approach and relying on library and fieldwork. Based on the surveys and excavations, the findings of this civilization in a wide geographical area in the watershed of Kashafrood, north of Hezar Masjed mountain range, south and southeast of Turkmenistan, north of Afghanistan, south of Shahjahan and Binalood mountain range (in the cities Jajarm, Sabzevar, and Nishaboor), in South Khorasan province in the cities Dermiyan, Ferdows, and Tabas have been obtained. The cultural materials of the great Khorasan civilization in the watershed of Kashafrood were obtained from eight sites. This shows that this basin has an excellent ability to attract human groups in this period. Based on the studies over the wares and places of the watershed of Kashafrood, it was recognized that the pottery tradition of the great Khorasan civilization for the of Uzbekistan and this watershed.

Keywords: The great Khorasan Civilization, The watershed of Kashafrood, Mashhad plain, Bacteria-Margiana Archaeological complex, Middle Bronze age, Late Bronze age.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با موضوع «بررسی باستان‌شناختی استقرارهای پیش از تاریخی حوضهٔ کشف‌رود (از دوره نوسنگی تا پایان عصر مفرغ)، دشت مشهد» به راهنمایی مرتضی حصاری و مشاوره حسن فاضلی نشلی است.

*نویسنده مسئول مکاتبات: مرتضی حصاری (mhessari@aui.ac.ir)

مقدمه

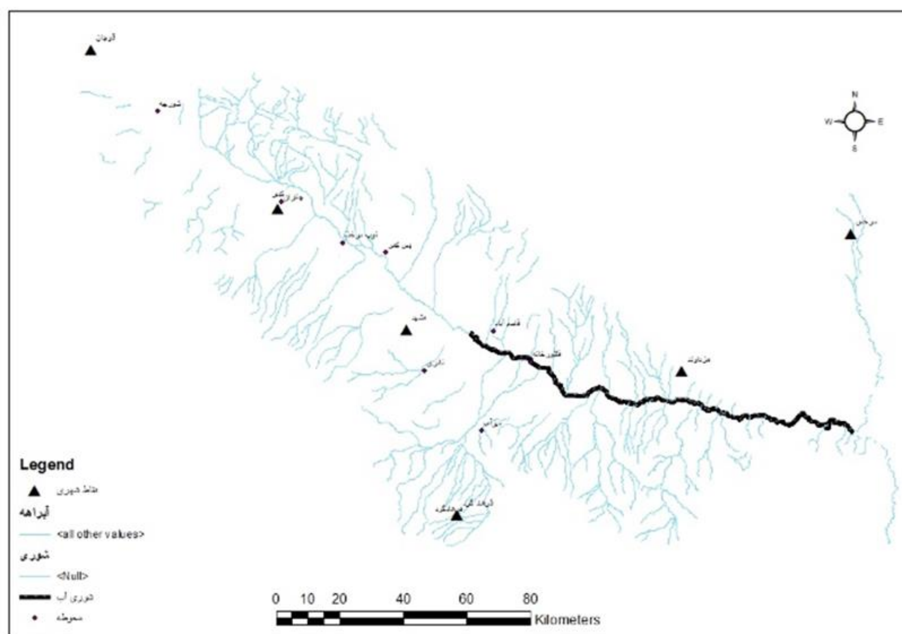
اصطلاح خراسان بزرگ، یک گسترهٔ فرهنگی و فراتر از مرزهای سیاسی است. گستره‌ای که اکنون بین کشورهای مختلفی همچون ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان تقسیم شده است. بازهٔ زمانی موردنظر این پژوهش عصر مفرغ است که معادل نمازگاه V و VI است[۱].

برای نخستین بار آثار کامل عصر مفرغ از داشلی افغانستان به‌صورت کامل انتشار یافت (Sarianidi, 1977: 138-141). آثار این تمدن از محوطه‌های جنوب ترکمنستان به‌ویژه در واحهٔ مرو نیز به دست آمد (Hiebert, 1994: 165). شباهت آثار این دوره باعث شد که برخی پژوهشگران باختر و مرو را به‌عنوان هسته‌های شکل‌گیری این تمدن در نظر گیرند (Sarianidi, 1998: 134 ؛Hiebert, 1994: 136) و گروهی از آن به‌عنوان تمدن جیحون نام‌برده‌اند (Francfort, 2005: 711؛ Lamberg-Karlovsky, 1994: 353). آثار این تمدن از محوطهٔ گنور (Sarianidi, 1998: 52-4)، محوطهٔ ساپالی در شمال آمودریا (Askarov, 1981: 269-270)، (جنوب ازبکستان) و داشلی در جنوب آمودریا (شمال افغانستان) (Sarianidi, 1977: 138-9)، در جنوب از حوزهٔ رود سند (Stein, 1931: 45)، سیبري (Santoni, 1984: 56-7)، کویته (Jarrige & Hassan, 1989: 156) و مِهرگره (Jarrige, 1985: 43) نیز یافت شده‌اند. از جنوب‌شرقی ایران از خوراب (Stein, 1937: 121) و شهداد (Hakemi and Sajjadi 1989: 152) یافت شده‌اند و از فلات مرکزی ایران از تپه حصار (Schmidt, 1937: 218-219) و ترنگ‌تپه (Deshayes, 1975: 528) و جنوب ایران از مرودشت فارس (Potts, 2008: 173-4) و شوش (Amiet, 1989: 132) نیز به‌دست‌آمده‌اند. به‌تازگی در خراسان نیز آثاری از تمدن خراسان بزرگ از استان خراسان شمالی از محوطهٔ چلو در سنخواست (Vahdati, 2019: 179)، تپه عشق و تپه یاور در بجنورد (Vahdati, 2014: 19-27)، تپه ریگ و تپه رفته در جاجرم، تپه جنگی در اسفراین (Biscione and Vahdati, 2020: 532) از استان خراسان رضوی از شهرک فیروزهٔ نیشابور (باصفا و رحمتی ،۱۳۹۰: ۶۲۲-۶۱۳) تپه دامغانیِ سبزوار (وحدتی و فرانکفورت، ۱۳۸۹: ۳۶-۱۷)، تپه شفیع‌آباد جوین (Biscione and Vahdati, 2020: 532)، دشت درگز (یوسفی زشک و باقی زاده، ۱۳۹۱: ۱۶)، تپه فریزی (صبوری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۹۱)، تپه نادری مشهد (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸)، شهرستان رشتخوار تربت‌حیدریه (Rezaei, et al, 2018: 7)، شهرستان بردسکن از تپه چوپان (حیدری، ۱۳۹۵: ۸)، در استان خراسان جنوبی از محوطهٔ رَزه درمیان (سروش و یوسفی، ۱۳۹۳: ۲۷۱-۲۷۳)، محوطهٔ گوند باغستان فردوس و گورستان بکندای طبس (فرجامی، ۱۳۹۴: ۲۱) به‌دست‌آمده است.

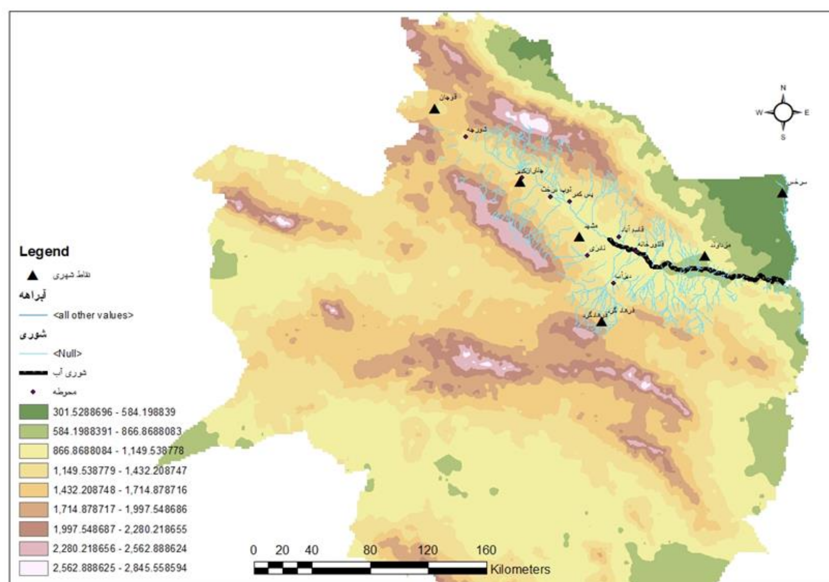
مجموعه اشیاء مربوط به این تمدن عبارت‌اند از: عصای قدرت، ستون‌های مینیاتوری، سنگ وزنه‌ها، پیکرک‌های سنگی زنانه، ظروف مرمری و ظروف نقره‌ای و طلایی با نقوش برجسته ویژه که همگی دال بر صنعت تخصص و اقتصاد مبادلاتی در این فرهنگ است (وحدتی، ۱۳۹۴الف: ۴۳-۴۲). اختلاف‌نظرهایی دربارهٔ گاهنگاری این تمدن وجود دارد محققان روسی از ۱۹۰۰ق.م تا ۱۵۰۰ق.م. این فرهنگ را تاریخ‌گذاری کرده‌اند (Sarianidi, 1990: 5)، ولی باستان‌شناسان غربی تاریخ آن را بین ۲۳۰۰ تا ۱۷۰۰ ق.م. پذیرفته‌اند (Francfort, 1989: 242؛ Hiebert, 1994: 174-175)، اما گاهنگاری‌های اخیر محوطه‌های عصر مفرغ مارگیانا و منطقه بلخ بین ۲۴۰۰ تا ۱۳۰۰ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند (Cattani, 2008: 43) و لونو آن را بین ۲۳۰۰ تا ۱۵۰۰/۱۴۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری می‌کند (Luneau, 2015: 303). برای نخستین بار وحدتی و بیشونه در سخنرانی خود در چهاردهمین گردهمایی سالانهٔ باستان‌شناسی ایران اصطلاح تمدن خراسان بزرگ را معادل BMAC پیشنهاد کردند (وحدتی و بیشونه، ۱۳۹۴: ۴۷). آن دو به‌تازگی دلایل

۱. کوفتین (1956م) با حفاری در محوطه نمازگاه دوره‌های فرهنگی از دوره مس‌سنگی تا عصر آهن را با نام نمازگاه I یک تا VI تقسیم کرده است.

به‌کارگیری اصطلاح «تمدن خراسان بزرگ» را در مقاله‌ای تفضیلی تبیین کرده‌اند (Biscione and Vahdati, 2020: 529). دانا نیز به پیروی از ایشان با ارائه مدارکی این فرهنگ را به نام خراسان بزرگ معرفی کرده است (دانا، ۱۳۹۹: ۷۸)، هرچند ایروانی و همکاران (ایروانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳)، به دلیل نبودن خط، اصطلاح تمدن را برای این دوره مناسب نمی‌دانند. در تابستان ۱۳۹۸ش، با مجوز پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به شماره ۹۸۱۰۱۱۷۲ به تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱ به مدت ۴۴ بررسی حوضهٔ کشف‌رود به سرپرستی نگارنده اول، انجام شد (نقشه‌های ۲-۱). آثار این تمدن در هشت محوطهٔ باستانی (قلئورخانه، نادری، توپ‌درخت، پس‌کمر، کبیر، قاسم‌آباد، دیزآب و شورچه) در حوضهٔ آبریز کشف‌رود به دست آمد (نقشه ۱). از این هشت محوطه سه محوطه (تپه کبیر، قاسم‌آباد و دیزآب) برای اولین بار در دورهٔ تمدن خراسان بزرگ مسکونی، که دو محوطه (قاسم‌آباد و دیزآب) در قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز و فقط یک محوطه (کبیر) در قسمت غربی این حوضهٔ آبریز قرار دارد (نقشه ۲). بزرگ‌ترین محوطهٔ استقراری این دوره محوطهٔ توپ‌درخت است که در قسمت غربی حوضهٔ آبریز کشف‌رود قرار دارد. هدف از نگارش این مقاله شناسایی و معرفی محوطه‌های تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز کشف‌رود است و شناسایی ارتباط این حوزهٔ فرهنگی با محوطه‌های واقع در کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان است. اساسی‌ترین پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از: آیا تشابهات سفالی بین سنت سفالگری تمدن خراسان بزرگ در محوطه‌های حوضهٔ آبریز کشف‌رود، جنوب ترکمنستان و شمال و جنوب خراسان وجود داشته است؟ و پرسش دوم اینکه، شکل‌گیری محوطه‌های حوضهٔ آبریز کشف‌رود بر چه اساسی صورت گرفته است، یا به‌عبارت‌دیگر مکان‌گزینی آن‌ها در دورهٔ رواج تمدن خراسان بزرگ به چه صورت بوده است؟ با توجه به داده‌های سفالی به‌دست‌آمده از محوطه‌های حوضهٔ کشف‌رود و مطالعات تطبیقی، به‌طور نسبی به پرسش‌های مطرح‌شده، پاسخ داده خواهد شد.



نقشه ۱: حوضه آبریز کشف رود (مأخذ: نگارندگان)



نقشه ۲: ارتفاع محوطه ها از سطح دریا در حوضه آبریز کشف رود (مأخذ: نگارندگان)

پیشینه پژوهش

در شمال‌شرق ایران داده‌ها و یافته‌های تمدن خراسان بزرگ از طریق بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی از استان خراسان شمالی از محوطهٔ چلو جاجرم (Vahdati 2019, 179)، تپه عشق بجنورد (Vahdati 2014, 19-27)، از حوضهٔ اترک میانی(قوچان، فاروج و شیروان) (گفتگوی شخصی با خانم آزیتا میرزایی)، از استان خراسان رضوی از تپه نادری مشهد (Habibi, et al 2015, 831)، شهرک فیروزهٔ نیشابور (باصفا و رحمتی ۱۳۹۰, ۶۱۳-۶۲۳)، تپه دامغانی (وحدتی و فرانکفورت ۱۳۸۹, ۱۷-۳۶)، دشت درگز (یوسفی زشک و باقی زاده ۱۳۹۱, ۱۶)، تپه فریزی (صبوری و دیگران ۱۳۹۳, ۹۱-۱۱۱)، شهرستان رشتخوار تربت حیدریه (Rezaei, et al 2018, 7)، شهرستان تایباد، باخرز و برخی از مناطقی که جزء تقسیمات سیاسی تربت‌جام هستند(گفتگوی شخصی با جواد خدادوست)، شهرستان بردسکن از تپه چوپان (حیدری ۱۳۹۵, ۸)، در استان خراسان جنوبی از محوطهٔ رَزه درمیان (سروش و یوسفی ۱۳۹۳, ۲۷۱-۲۷۳)، محوطهٔ گوند باغستان فردوس و گورستان بکندای طبس (فرجامی ۱۳۹۴, ۲۱) بدست آمده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه به اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته است. در طرح بررسی حوضهٔ آبریز کشف‌رود در دشت مشهد سعی شده است با استفاده از گزارش‌ها و مواد فرهنگی حاصل از بررسی‌های صورت گرفته در منطقه، پرونده‌های ثبتی و بررسی مجدد میدانی با بهره‌گیری از نقشه به مطالعهٔ آثار تمدن خراسان بزرگ پرداخته شود تا محوطه‌های این تمدن مورد شناسایی قرار گیرند.

معرفی محوطه‌های تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز کشف‌رود

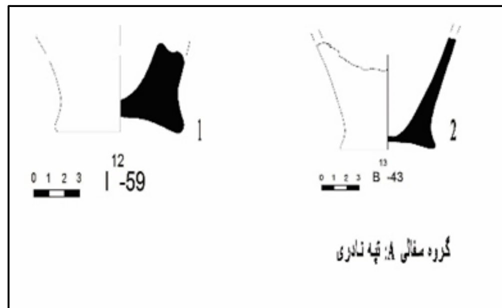
محوطه‌های این حوضهٔ آبریز که دارای آثار و بقایای تمدن خراسان بزرگ هستند و در پژوهش معرفی می‌شوند عبارت‌اند از: تپه‌نادری، قلئورخانه، کبیر، پس‌کمر، توپ‌درخت، قاسم‌آباد، دیزاب و شورچه (نقشه‌های ۲-۱).

تپه نادری: این تپه با طول جغرافیایی ۳۶˚/۱۰'/۶/۵۴' و عرض جغرافیایی ۵۹˚/۳۷'/۳۳' در ۵ کیلومتری جنوب‌شرقی شهرستان مشهد و در حاشیهٔ جادهٔ قدیم مشهد به نیشابور قرار دارد (تصویر ۱). ارتفاع این محوطه از سطح دریا ۱۰۴۹ متر و از سطح زمین‌های اطراف حدود ۲۷ متر می‌باشد. تپه نادری از شمال به دشت مشهد، شرق به کوه‌هایی از جنس گرانیت، از جنوب به مناطق پای‌کوهی رشته‌کوه بینالود و از غرب نیز به جادهٔ قدیم مشهد به نیشابور و رودخانهٔ فصلی بهاری محدود می‌شود. از سطح محوطه تمام دشت مشهد قابل رسد کردن می‌باشد. این محوطه در خردادماه ۱۳۹۳ توسط نگارنده موردبررسی روشمند میدانی قرار گرفت. بعد از طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌ها، دوره‌های فرهنگی این

محوطه شناسایی شدند که قدیمی‌ترین دورهٔ فرهنگی، مس‌سنگی میانی؟ مس‌سنگی جدید و جدیدترین دوره مربوط به دورهٔ تاریخی می‌باشد (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸) سفال‌های تمدن خراسان بزرگ نیز از این محوطه به‌دست آمده است (طرح ۱).



تصویر ۱: تپه نادری (مأخذ نگارندگان)

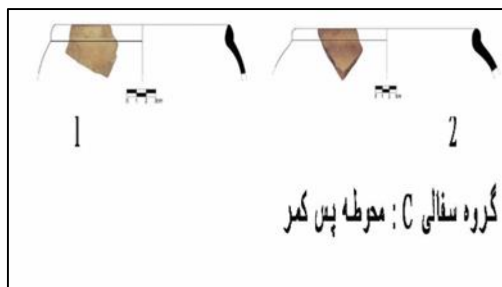


طرح ۱: سفال‌های تپه نادری (مأخذ: نگارندگان)

محوطهٔ پَس‌کَمَر: این محوطه با طول جغرافیایی ۳٦˚/۳۱'/۰۹' و عرض جغرافیایی ۵۹˚/۳۰'/۰۷' در ۲۸ کیلومتری شمال-غرب مشهد- ۴ کیلومتری شمال‌شرق شهر تاریخی توس و در مجاورت روستای پس‌کمر قرار دارد (تصویر ۲). ارتفاع این محوطه از سطح دریا ۱۰۲۱ متر و از سطح زمین‌های اطراف حدود ۳۵ متر است. بر فراز تپه‌ای صخره‌ای که به نام کمر نامیده می‌شود با مساحت حدود یک هکتار وجود دارد. در سطح این تپه صخره‌ای آثار سفالی پراکنده است. در غرب محوطه رودخانه فصلی وجود دارد. توسط اداره کل میراث فرهنگی استان خراسان در تاریخ ۱۳۸۲/۴/۲۴ به شماره ۹۲۵۱ در فهرست آثار ملی ثبت شده است. قدمت هزاره دوم و اول ق.م و قرون ۷ و ۸ هجری در پرونده ثبتی این محوطه قید شده است. با بررسی انجام‌شده در این محوطه آثار سفالی تمدن خراسان بزرگ به دست آمد و شروع اولین دورهٔ استقراری این محوطه دورهٔ مفرغ قدیم است (طرح ۲).



تصویر ۲: محوطه پس کمر (مأخذ نگارندگان)



طرح ۲: سفال‌های محوطه پس کمر (مأخذ: نگارندگان)

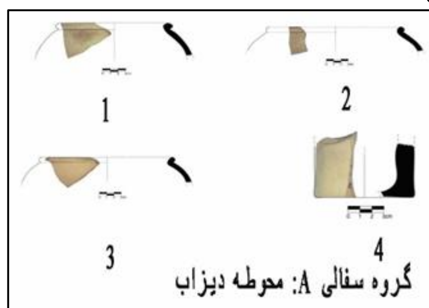
محوطهٔ دیزآب: این محوطه با طول جغرافیایی ۳٦˚/۰'/۲۳' و عرض جغرافیایی ۵۹˚/۴۹'/۱۳' در کنار اراضی دیزآب از توابع روستای تقی‌آباد قرار دارد. ارتفاع این محوطه از سطح دریا ۱۰۵۸ متر و از سطح زمین‌های اطراف حدود ۱۵ متر می‌باشد. این محوطه در شیب یک تپهٔ کوتاهی با ارتفاع حدود ۱۰۰ متری در کنار زمین‌های کشاورزی آبادی دیزآب قرار دارد (تصویر ۳). این محوطه از شمال به روستای تقی‌آباد از جنوب به سنگ‌بست از غرب به رودخانه فصلی و زمین‌های کشاورزی و از غرب به تپه‌ماهورها محدود می‌شود. طول این محوطه ۹۰ متر و عرض آن ۷۰ متر است، اما سفال‌ها تا شعاع ۱۷۰ متری پراکنده شده‌اند. یک گودی دایره‌ای شکلی به قطر ۳۰-۲۵ متر در شیب تپه قرار دارد و همچنین یک دیوار سنگی در قسمت جنوبی این گودی وجود دارد که دال بر معماری بوده است. آثار معماری که به‌صورت یک چهارگوش است در تصاویر ماهواره‌ای این محوطه مشاهده می‌شود. آب مورد استفاده کشاورزان از یک چشمه از دامنهٔ تپه‌های کوچک که

ارتفاعی ندارند تأمین می‌شود. آبی که به سطح آمده توسط کشاورزان به داخل یک استخر هدایت‌شده و از آنجا به مصرف کشاورزان می‌رسد. این محوطه تاکنون ثبت نشده است و پرونده ثبتی از این محوطه وجود ندارد. این محوطه



تصویر ۳: محوطه دیزاب (مأخذ نگارندگان)

برای اولین بار در سال ۱۳۹۷ توسط علی‌اکبر عشقی و نگارنده شناسایی شد. در دورهٔ رواج تمدن خراسان بزرگ مسکونی شده و قطعات سفالی از این تمدن به دست آمد (طرح ۳).



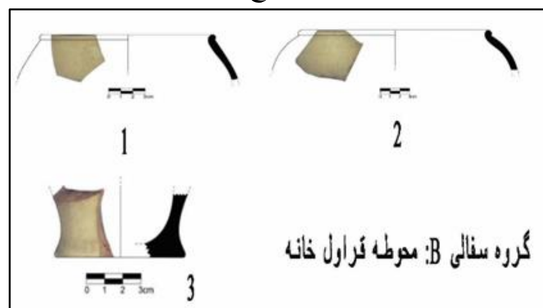
طرح ۳: سفال‌های محوطه دیزاب (مأخذ: نگارندگان)

محوطهٔ قلئورخانه[1]: این محوطه با طول جغرافیایی '۳۸/'۱۱/°۳۶ و عرض جغرافیایی '۴۳/'۵۹/°۵۹، بار ارتفاع با ارتفاع حدود ۳۵ متری از سطح زمین‌های اطراف و با ارتفاع ۹۴۰ متری از سطح دریا در حاشیه جنوبی کشف‌رود قرار دارد. محوطه‌ای است بیضی‌شکل با مساحت ۳۰۰ متر طول و عرض ۱۲۰ متر که در دهستان میامی واقع در بخش رضویه در ۴ کیلومتری شمال روستای خان‌نایب قرار دارد (تصویر ۴). مردم منطقه از این تپه به نام قراول‌خانه یاد می‌کنند. این محوطه در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۹ به شماره ۱۲۹۴۶ در فهرست



تصویر ۴: محوطه قلئورخانه (مأخذ نگارندگان)

آثار ملی ثبت شده است. در ۱۳۸۷ش توسط هیئت باستان‌شناسی میراث فرهنگی خراسان به سرپرستی بختیاری مورد شناسایی قرار گرفته است (شکوهی و دل‌آرامی، ۱۳۸۳). قدمت در اسناد ثبتی اواخر هزارهٔ دوم تا دورهٔ تاریخی قید شده است. با بررسی سفال‌های این محوطه توسط نگارنده، قدیمی‌ترین آثاری فرهنگی که از این محوطه به‌دست‌آمده، مربوط به دورهٔ مفرغ قدیم، و جدیدترن دوره از دورهٔ تاریخی است. در این محوطه قطعات سفالی از تمدن خراسان نیز به دست آمد (طرح ۴).



طرح ۴: سفال‌های محوطه دیزاب (مأخذ: نگارندگان)

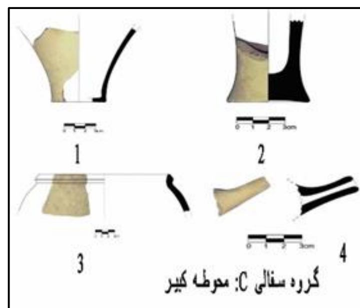
محوطهٔ کبیر: این محوطه با طول جغرافیایی '۱۳/'۴۰/°۳۶ و عرض جغرافیایی '۲۴/'۸/°۵۹، هم‌سطح با زمین‌های اطراف و با ارتفاع ۱۱۴۲ متری از سطح دریا در ۲/۵ کیلومتری شمال-شرق چناران قرار دارد (تصویر ۵). این محوطه در بین زمین-های کشاورزی چناران قرار دارد. عکس‌های هوایی که از این محوطه از سال‌های گذشته وجود دارد نشان می‌دهند که این محوطه به‌صورت تپه‌ای با ارتفاع حدود ۲ متر بوده، اما اکنون هیچ اثری از آن وجود ندارد و توسط کشاورزان کاملاً تخریب شده است. پراکنش سفال‌ها تا شعاع حدود ۴۰ متری در سطح زمین‌های کشاورزی پراکنده‌شده‌اند. این محوطه در

1. Ghlaourkhana

تاریخ ۱۳۹۹/۴/۲ به شماره ۱۴۱ در فهرست آثار ملی ثبت شده است. با بررسی و مطالعهٔ سفال‌های این محوطه توسط نگارندگان، دورهٔ استقراری در این محوطه از دورهٔ رواج تمدن خراسان بزرگ آغاز و قطعات سفالی دوره اسلامی نیز به چشم می‌خورد. در این محوطه قطعات سفالی از دورهٔ رونق تمدن خراسان بزرگ به دست آمد (طرح ۵).



تصویر ۵: محوطه کبیر (مأخذ نگارندگان)

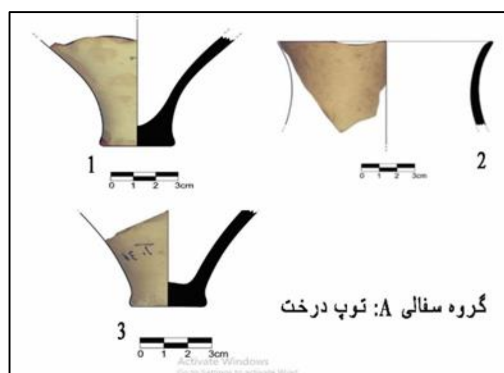


طرح ۵: سفال‌های محوطه کبیر (مأخذ: نگارندگان)

محوطهٔ توپ‌درخت: این محوطه با طول جغرافیایی '۵۳/'۳۲/°۳۶ و عرض جغرافیایی '۵۳/'۲۰/°۵۹ این بار ارتفاع حدود ۶ متر و با ارتفاع ۱۰۵۹ از تپه توپ‌درخت، این محوطه به عرض جغرافیایی '۵۹/'۳۲/°۳۶ و طول جغرافیایی '۵/'۲۱/°۵۹ و با طول ۴۰۰ و عرض ۲۵۰ متر و با ارتفاع ۱۵ متری از سطح زمین‌های اطراف در کنار کشف‌رود واقع شده است (تصویر ۶). این محوطه به فاصله ۳۶ کیلومتری شمال-غرب مشهد و یک کیلومتری غرب روستای توپ‌درخت و در کنار یکی از سرشاخه‌های کشف‌رود قرار دارد. توپ‌درخت محوطه‌ای است وسیع که از تپه‌ماهورهایی کوتاه و بلند تشکیل‌شده و بر تپه‌ای طبیعی از رسوبات کشف‌رود قرار گرفته است. این محوطه به شماره ۴۰۲۸ در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۱۰ در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است. در پروندهٔ ثبتی استقرار در این محوطه از هزارهٔ پنجم تا اول ق.م قید شده است، اما با مطالعه‌ای که نگارندگان بر روی سفال‌های این محوطه انجام داده است، دوره‌های استقراری در این محوطه از دورهٔ مفرغ قدیم آغاز و استقرار تا دورهٔ تاریخی ادامه داشته است. این محوطه بر اساس پراکنش سفال‌های تمدن خراسان بزرگ در سطح وسیعی از آن، بزرگ‌ترین محوطه در این حوضهٔ آبریز است و آثار سفالی از این تمدن در اینجا به دست آمد (طرح ۶).



تصویر ۶: محوطه توپ درخت (مأخذ نگارندگان)



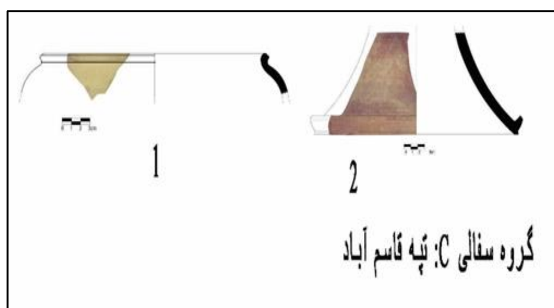
طرح ۶: سفال‌های توپ درخت (مأخذ: نگارندگان)

محوطهٔ قاسم‌آباد: این محوطه با طول جغرافیایی '۱۸/'۱۷/°۳۶ و عرض جغرافیایی '۱۳/'۵۲/°۵۹ این بار ارتفاع حدود ۲۰ و با ارتفاع ۹۲۳ از این محوطه با طول جغرافیایی و عرض جغرافیایی در میان زمین‌های کشاورزی روستای قاسم-آباد قرار دارد. اندازه محوطه به طول و عرض است (تصویر ۷). روستای قاسم‌آباد در قسمت شرقی مشهد واقع شده است. این محوطه در دوره تمدن خراسان بزرگ به استقرار

گروه‌های انسانی درآمده است. منابع کنونی آب مورد استفاده این روستا از چشمه‌ای واقع در دهانهٔ کوه ماه‌نسا تأمین می‌شود که با کانال‌کشی که توسط اهالی صورت گرفته آب شرب روستا و زمین‌های کشاورزی آن‌ها از این چشمه تأمین می‌گردد. این محوطه تاکنون ثبت نشده است و پروندهٔ ثبتی از این محوطه وجود ندارد. این محوطه در بررسی ۱۳۹۷ش توسط علی‌اکبر عشقی و نگارنده اول شناسایی شد. این محوطه برای اولین بار در دورهٔ رواج تمدن خراسان بزرگ مسکونی شد و یافته‌های سفالی این تمدن به دست آمد (طرح ۷).

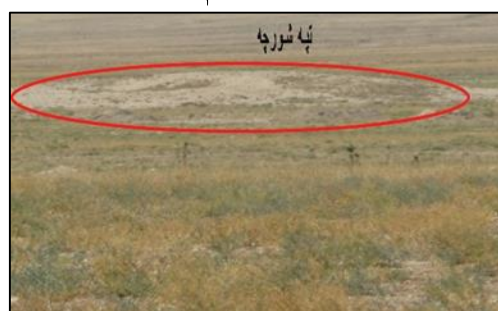


تصویر ۷: محوطه قاسم‌آباد (مأخذ نگارندگان

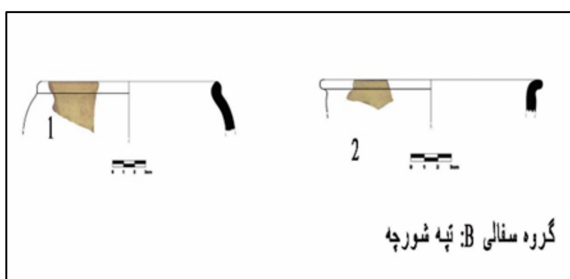


طرح ۷: سفال‌های توپ درخت (مأخذ: نگارندگان)

تپه شورچه: این محوطه به عرض جغرافیایی "۰۲/′۵۹/°۳٦ و طول جغرافیایی "۳۴/′۴۲/°۵۸ و با طول و عرض ۱۷۰×۱۴۵ متر در ۷۳۰ متری شمال روستای شورچه واقع شده است. این محوطه در حدود ۲۰ کیلومتری شرق قوچان قرار دارد و رودخانهٔ کشف از حدود ۷۰ متری جنوب آن می‌گذرد. اطراف این محوطه را زمین‌های کشاورزی دیم فراگرفته است (تصویر ۸). در این محوطه یافته‌های سفالی از دورهٔ نوسنگی تا دورهٔ تاریخی به دست آمد. آثار سفالی از دورهٔ تمدن خراسان بزرگ از این محوطه به دست آمد (طرح ۸). این محوطه در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۰ به شماره ۳۰۲۸۱ در فهرست آثار ملی ثبت شده است.



تصویر ۸: محوطه شورچه (مأخذ نگارندگان)



طرح ۸: سفال‌های توپ درخت (مأخذ: نگارندگان)

گونه‌شناسی سفال‌های تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز کشف‌رود

یکصد قطعه از سنت سفالگری تمدن خراسان بزرگ از محوطه‌های حوضهٔ آبریز کشف‌رود در این مطالعه موردبررسی واقع گردید که سنت سفالگری این تمدن داراي مشخصات کلی زیر هستند: چرخ‌ساز، برخی بدون پوشش گِلي و برخی دیگر که تعداد آن‌ها اندک است دارای پوشش گِلي خیلی رقیق، خمیرمایهٔ معدني، بدنهٔ متوسط، خشن و بدون نقش (البته به‌ندرت گونهٔ سفال منقوش با نقش کنده دیده می‌شود)، ظروف مخروطی‌شکل، بشقاب‌های پایه‌دار و ظروف بزرگ ذخیره‌سازی با پایه شاخص مقعر قالبی است (تصویر 10B و طرح‌های شماره ٦-۵-۴-۳-۱). برای مطالعات بیشتر به (تصاویر ۱۰-۹ و جدول شماره ۱) رجوع شود. به‌طورکلی گونه‌شناسی سفال‌های این تمدن در حوضهٔ آبریز کشف‌رود به لحاظ شیوهٔ ساخت، فرم، پوشش و رنگ، مادهٔ افزودنی،

رنگ خمیرهٔ مغز سفال، پخت، تزیین و سطح صاف و بسیار نرم دسته‌بندی‌شده‌اند.

۱. شیوهٔ ساخت: این سفال‌ها همگي چرخ‌ساز هستند، شکل‌دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای ساخت و همچنین وجود رد چرخ بر روی سطح داخلی سفال‌ها مؤید استفاده از چرخ سفالگری در تولید این گونهٔ سفالی است، سفال‌های به‌دست‌آمده از گورستان گُنورتپه نشان می‌دهد سفال‌های چرخ‌ساز حدود ۹۸% و سفال قالبی ۲% است (Sarianidi, 2007: 53)

۲. فرم: فرم سفال‌ها به‌صورت کاسه، جام و برخی از ظروف دارای کف‌های دکمه‌ای هستند. رایج‌ترین فرم در این نوع سفال، ظرف‌هایی با دهانه باز است. پایه‌های سفالی نیز در مجموعه وجود دارد که احتمالاً متعلّق به ظرف‌های پایه‌دار با دهانهٔ باز است. همچنین کف‌های تخت و دکمه‌ای در مجموعه وجود دارد (تصاویر ۱۰-۹).

۳. پوشش و رنگ: سفال‌ها برخی بدون پوشش گِلي (تصاویر ۱۰-۹) و برخی دیگر که تعداد آن‌ها اندک است دارای پوشش گِلي خیلی رقیق (تصویر 10D) هستند که رنگ آن‌ها نخودی روشن و قرمز آجری است.

۴. مادهٔ افزودنی: خمیرمایهٔ این سفال‌ها مواد معدنی ریز و خاک رس است، خاک مورد استفادهٔ سفالگر برای ساخت این گونهٔ سفالی باوجود استفاده از مادهٔ افزودهٔ کانی بسیار ریز، با افزودهٔ گیاهی در اندازه‌های متنوع قابل‌مشاهده با چشم غیرمسلح همراه است هنگام دست‌کشیدن بر سطح سفال احساس زبری زیر انگشتان درک می‌شود که نشان‌دهندهٔ مادهٔ افزودهٔ کانی سفال‌ها است. مهم‌ترین مشخصهٔ سفال‌های به‌دست‌آمده از حوضهٔ آبریز کشف‌رود، سطح نخودی آن‌ها است درحالی‌که در دیگر نقاط سفال‌ها بیشتر به رنگ قرمز کم‌رنگ هستند.

۵. رنگ خمیره و پخت: خمیرهٔ این سفال‌ها به رنگ آجری است. سفال‌ها پخت کافي داشته و درنتیجه خمیره‌اي نخودی و قرمزرنگ دارند. بافت خمیره متراکم است خمیرهٔ مورد استفادهٔ سفالگر در حد قابل قبولی ورز داده‌شده و سفال از بافت پیوسته و مستحکمی برخوردار است و از همین رو قطعات از وزن نسبتاً بیشتری در مقایسه با سایر گونه‌های سفالی برخوردار هستند.

٦. تزئین: در میان سفال‌ها به‌ندرت گونهٔ سفال منقوش دیده می‌شود. نقش‌مایه‌هاي آن به‌طورکلی شامل نقش‌هاي هندسي کنده است. نقش‌هاي هندسي کنده که تنها بر بدنهٔ بیروني قرار دارند (تصویر 10c).

۷. سطح صاف و بسیار نرم: در میان قطعات سفالی تعدادی از سفال‌ها سطح صاف و بسیار نرمی دارند که رنگ خمیره و سطح داخلی و خارجی آن‌ها به یک رنگ درآمده، خمیرهٔ این سفال‌ها بسیار پاک است و از پخت بسیار بالایی برخوردار هستند. اگر خمیرهٔ این سفال‌ها به رنگ آجری باشد سطح داخلی و خارجی هم آجری رنگ است و اگر خمیرهٔ آن‌ها به رنگ نخودی باشد سطح داخلی و خارجی هم به رنگ نخودی است. بافت خمیره خیلی متراکم و خمیرهٔ مورد استفادهٔ سفالگر در حد قابل قبولی ورز داده شده است. اگر این سفال‌ها را با دست لمس کنید احساس می‌کنید که آن‌ها صیقلی هستند، درحالی‌که آن‌ها صیقلی نشده‌اند (تصویر 10A).

اودمرادُف این سفال‌ها را به ۲۴ گروه تقسیم کرده که معیاری برای تمام پژوهشگران درباره سفال تمدن خراسان بزرگ به شمار می‌آید (Udemuradov, 2002: 139). تولید سفال، کوره‌های سفال‌پزی و فلزکاری به‌طورکلی در نمازگاه پنجم و ششم همانند یکدیگر است (Biscione, 1977: 115). سنت سفالي عصر مفرغ آسیاي مرکزي شامل سفال‌هاي نخودي ظریف غیرمنقوش با ظروف مخروطي شکل، بشقاب‌هاي پایه‌دار و ظروف بزرگ‌تر با پایهٔ شاخص مقعر قالبي است. شباهت‌ها هم در ساخت و هم در گونه‌هاي سفالي، ادامهٔ سنت اواخر نمازگاه V (مرحله کلالی) را نشان می‌دهد که از نمازگاه، آلتین و الغ‌تپه واقع در کوهپایه‌هاي کوپه‌داغ به محوطه‌هاي تمدن خراسان بزرگ در واحه‌هاي صحراي مرو گسترش یافته است. تغییرات لبه در ظروف، مانند دیگچه‌های پایه‌دار از محوطه‌های اواخر هزاره سوم/ اوایل هزاره دوم ق.م ترکمنستان جنوبی، اجازه می‌دهد تا تفاوت‌های گاهنگارانه را راحت‌تر تشخیص دهیم (هیبرت و کارلوفسکی، ١٣٨٦: ٩-٨). ظروف نخودی ظریف و متوسط است که دارای تزیینات نمی‌باشند. اشکال و نوع ظروف شاخص دوره نمازگاه V- VI منطقه کپه‌داغ است. یافته‌های منحصر به فرد شاخصی از تمدن خراسان بزرگ از بجنورد از

تپه چلو (Vahdati, 2019)، از اسفراین از جیران‌تپه و تپه جنگی (Vahdati, 2015: 267)، از خراسان جنوبی از محوطهٔ رَزه درمیان (روش و یوسفی، ۱۳۹۳) و از سایر محوطه‌های خراسان بزرگ به‌دست‌آمده است. یافته‌ها و داده‌های سفالی به‌دست‌آمده از شمال خراسان و جنوب خراسان اشاره به این موضوع دارد که در طول دوره تمدن خراسان بزرگ در شمال-جنوب خراسان تعاملاتی وجود داشته است. همچنین هیبرت و دایسون نیز عنوان کرده‌اند که در طول دوره نمازگاه V و متعاقب آن دوره نمازگاه VI در شمال-جنوب خراسان تعاملاتی وجود داشته است (Hiebert and Dyson, 2002: 122). در این مطالعه یکصد قطعه از سفال‌های تمدن خراسان بزرگ که از محوطه-های حوضهٔ آبریز کشف‌رود به دست آمد بر اساس پوشش سطح آن‌ها موردبررسی قرار گرفتند. بر اساس این مطالعه، ۱۱./. سفال‌ها دارای پوشش بسیار رقیق، ۶./. سفال‌ها دارای پوشش غلیظ‌تر و ۸۳./. سفال‌ها بدون پوشش بودند. بنابراین، بیشترین تعداد قطعات سفالی سفال‌های بدون پوشش بودند.



تصویر ۹: سفال‌های تمدن خراسان بزرگ (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۱۰: سفال‌های تمدن خراسان بزرگ (مأخذ: نگارندگان)

جدول: ۱ گاهنگاری سفال‌های تمدن خراسان بزرگ (مأخذ: نگارندگان)

ردیف	شماره طرح	گروه سفالی	شماره	فرم	ارجاعات
۱	۷	C	۲	پایه	(Cattani 2008, 144, Fig. 10-11) (Kohl 1984, PL. 22, XIV, 1-2) (Rouse and Cerasetti 2014, 43, Fig. 8,N. C-D) (Sarianidi 1977, 137, Fig. 1)
۲	۵	C	۴	آبریز	(Hiebert 1992, 249, Fig. 6.11, N. 13) (Hiebert 1994, 116, Fig. 10-11) (Cattani 2008, 144, Fig. 10-11) (Sarianidi 1977, 137, Fig. 1) (Sarianidi 1990, 205, Fig. 1, N. 5 ; 207, Fig. 2, N. 3-13)
۳	۶	A	۳-۱	کف	(Hiebert 1992, 249, Fig. 6.11, N. 12) (Sarianidi 1987, 8, Fig. 8, N. 5)
	۴	B	۱		
	۱	A	۲-۱		
۴	۳	A	۴	پایه	(Hiebert 1992, 259, Fig. 6.15, N. 9)
	۴	B	۳		
	۵	C	۲		
۵	۲	B	۲-۱	لبه	(Hiebert 1992, 262, Fig. 6.17) (Hiebert 1994, 99, Fig. 6.13) (Hiebert 1994, 64. Fig. 4.35) (Markofsky 2015, 79, Fig. 11, Area 5) (Sarianidi 1987, 10, Fig. 17, N. 6)
	۵	C	۳		
	۸	B	۱		
۶	۸	B	۲	لبه	(Vahdati 2015, 267, Fig. 5, N. 19)
۷	۶	A	۴	لبه	(Vahdati 2015, 267, Fig. 5, N. 12) (Hiebert 1994, 99, Fig. 6.13)
۸	۶	A	۲	لبه	(Sarianidi 2008, 204, Vol. 2, Fig. 5) (Sarianidi 1993, 30, Fig. 5) (لباف ۱۳۸۷, ۳۴، شکل ۷)
۹	۳	A	۳-۲-۱	لبه	(Hiebert 1992, 249, Fig. 6.11, N. 18-19)
	۴	B	۲-۱		

دورهٔ انحطاط یا زوال تمدن خراسان بزرگ

در اواخر دورهٔ نمازگاه V تغییرات مهمی صورت گرفت. فرایند فروپاشی دورهٔ شهرنشینی در اواخر نمازگاه V شروع شد و در اواخر نمازگاه VI اتفاق افتاد. نشانه‌های شهرنشینی بیشتر در نیمه دوم هزاره سوم ظاهر می‌شود (Masson and Sarianidi, 1972: 112-120). مهم‌ترین ویژگی‌های الگوی استقراری دوره ششم نمازگاه از این قرار هستند: ۱. تمام محوطه‌ها کوچک هستند و به‌صورت خوشه‌ای هستند ۲. بزرگ‌ترین و اکثریت استقرارها در شرق کپه‌داغ به دور از کوه‌ها و بهره‌برداری از رودخانه‌های بزرگ واقع شده‌اند ۳. هیچ سلسله مراتبی بین استقرارها وجود ندارد (Biscione, 1977: 125). البته ویژگی‌های تأیید شده الگوی استقراری دورهٔ ششم نمازگاه در جنوب ترکمنستان ممکن است به مناطق کوهستانی خراسان قابل‌تعمیم نباشد. در هزاره دوم ق.م در بخش بزرگی از آسیای مرکزی تحولات اجتماعی دچار دگرگونی مهمی گردید و شکل فرهنگ کاملاً تغییر پیدا کرد (ماسون، ۱۳۷۴: ۱۴۵). مراکز قبلی فرهنگی یکجانشینی افول پیدا کرد و آن مراکز به‌صورت پراکنده و متفرق درآمدند (Masson, 1999: 377). تقریباً در همان زمان تپه حصار و تورنگ تپه در شمال‌شرق ایران خالی از سکنه شدند و همین رویداد در دو مرکز منطقه‌ای نمازگاه‌تپه و آلتین‌تپه در دامنه ارتفاعات کپه‌داغ رخ داد (ماسون، ۱۳۷۴: ۱۴۵). تغییراتی به همین مهمی در ناحیه استپی آسیای مرکز به وقوع پیوست (همان: ۱۴۵). رودخانه تجن، مرغاب، جیحون و شاخه‌هایی که به این رودخانه‌ها می‌ریزند نقش مهمی در توسعه فرهنگی داشته‌اند. در جنوب ترکمنستان کاهش قابل‌توجهی از جمعیت در حدود ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد اتفاق افتاد (Biscione, 1977: 114). بسیاری از باستان‌شناسان پایان تمدن خراسان بزرگ را نیمهٔ اول هزارهٔ دوم (۱۵۰۰ ق.م) دانسته‌اند، اما گاهنگاری‌های اخیر محوطه‌های تمدن خراسان بزرگ در منطقهٔ مرو-بلخ بین ۲۴۰۰ تا ۱۳۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند (Cattani, 2008: 43).

تحلیل موقعیت جغرافیایی محوطه‌های تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز کشف‌رود

حوضهٔ آبریز رودخانهٔ کشف‌رود از حدود پنج کیلومتری شرق شهر قوچان از حوالی روستای دیزاوند شروع و بعد از گذشتن از شهرهای چناران و مشهد در شمال‌شرقی دشت مشهد بعد از قطع کردن جاده مشهد-سرخس در کنار رشته‌کوه‌های مزداوند ادامه یافته و وارد تنگه آق‌دربند شده و بعد از گذشتن از این تنگه در روستای پس‌کمر وارد دشت سرخس می‌شود که سرانجام در محل پاسگاه پلخاتون به رودخانه هریررود می‌پیوندد و از آنجا به بعد به نام رود تجن نامیده می‌شود. اگر شهر مشهد را به‌عنوان قسمت میانی در نظر بگیریم قسمت غرب شهر مشهد جزء قسمت غربی حوضهٔ آبریز کشف‌رود و قسمت شرق شهر مشهد جزء قسمت شرقی حوضهٔ آبریز کشف‌رود محسوب می‌شود. محوطهٔ دیزاب، قاسم‌آباد، قلئورخانه و نادری در قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز قرار دارند که از این چهار محوطه دو محوطه دیزاب و قاسم‌آباد برای اولین‌بار در دورهٔ رواج تمدن خراسان بزرگ به استقرار گروه‌های انسانی درآمده است. در قسمت غربی این حوضهٔ آبریز نیز چهار محوطه پس‌کمر، توپ‌درخت، کبیر و شورچه وجود دارد که فقط محوطهٔ کبیر برای اولین‌بار در دورهٔ تمدن خراسان بزرگ به استقرار گروه‌های انسانی درآمده است. البته، محوطه کبیر در نزدیکی محوطه چناران قرار دارد و محوطه چناران از دورهٔ نوسنگی به استقرار گروه-های انسانی درآمده بود. با بررسی که توسط نگارنده اول در این حوضهٔ آبریز صورت گرفت، الگوی استقراری محوطه‌های دورهٔ نوسنگی، مس‌سنگی و مفرغ با یکدیگر متفاوت هستند. در دورهٔ نوسنگی و مس‌سنگی محوطه‌ها در نزدیکی و یا سرشاخه‌های کشف‌رود شکل گرفته‌اند، اما محوطه‌های عصر مفرغ اکثراً در حاشیهٔ کشف‌رود شکل گرفته‌اند. همچنین مکان‌گزینی محوطه‌های تمدن خراسان بزرگ در این حوضهٔ آبریز در کنار منابع آبی و مسیر راه‌های ارتباطی شکل گرفته‌اند. محوطه‌های بیشتری در قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز در عصر مفرغ به تصرف گروه‌های انسانی درآمده بود. دلیل این موضوع که قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز در این دوره بیشتر به تصرف گروه‌های انسانی درآمده بود، می‌تواند ناشی از تجارت و راه‌های ارتباطی باشد. برخی از محوطه‌های فوق همچون محوطه قلئورخانه در حاشیهٔ کشف‌رود قرار گرفته و محوطه دیزآب در پنج کیلومتری سنگ‌بست می‌تواند ناشی از تجارت گسترده در دوره مفرغ باشند. محوطه دیزآب در منطقه‌ای واقع شده که کاروان‌هایی که به سمت تایباد،

تربت‌جام و از آنجا به افغانستان در حرکت بوده‌اند از این قسمت در تردد بوده‌اند و برخی دیگر به سمت نیشابور و از آنجا به فلات مرکزی ایران در حرکت بوده‌اند از این قسمت تردد می‌کرند. تپه نادری نیز در مسیر راه ارتباطی نیشابور-مشهد قرار دارد. همچنین، قلئورخانه، توپ‌درخت، شورچه در کنار کشف‌رود قرار دارند که این موضوع نشان می‌دهد کاروان‌های تجاری کشف‌رود را دنبال می‌کردند و مسیر راه‌ها در این دوره از شرق حوضهٔ آبریز کشف‌رود به دشت سرخس و از آنجا به جنوب‌شرق ترکمنستان بوده است. محوطهٔ قلئورخانه در منطقه‌ای واقع شده است که آب کشف‌رود در این قسمت شور است و تجارت می‌تواند دلیلی بر این امر باشد که این محوطه به دلیل مسیر تجاری در این قسمت شکل گرفته است (نقشه‌های ۲-۱).

مسیر راه‌ها در غرب حوضهٔ آبریز کشف‌رود به استان خراسان شمالی و از آنجا به جاهای دیگر منتهی می‌شده است. دامپروری می‌تواند دلیل دیگری باشد که قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز نسبت به دوره‌های قبلی بیشتر موردتوجه گروه‌های انسانی بوده است. شرق مشهد پتانسیل بهره-برداری از دامداری خوبی دارد، چه‌بسا که اکنون دامداران زیادی در این قسمت سکنی گزیده‌اند. در این دوره فرهنگی به‌احتمال‌زیاد قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز مورد استفاده دامداران قرار گرفته بود. برخی قطعات سفالی تمدن خراسان که به‌صورت پایه‌های سفالی هستند (تصویر 10B) در میان سفال‌های فرهنگ آندرونوو نیز وجود دارد (Rouse and Cerasetti 2014, 43, Fig. 8,N. C-D) و در محوطه‌های قلئورخانه و قاسم‌آباد به دست آمد. مردمان آندرونوو دامدار بودند و سنت سفالگری آن‌ها در محوطه‌های دلتای مرغیانه به‌دست آمده است. وجود پایه‌های سفالی تمدن خراسان بزرگ در میان سفال‌های فرهنگ آندرونوو مبین این موضوع است که تعاملات فرهنگی بین جوامع کوچرو و یکجانشین وجود داشته است. وجود پایه‌های سفالی مشابه در دو محوطه در قسمت شرقی حوضهٔ آبریز کشف‌رود و همچنین پتانسیل بهره‌برداری از دامداری در این قسمت این امر را تشدید می‌کند که احتمالاً قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز موردتوجه دامداران قرار گرفته باشد. با مطالعهٔ داده‌های گیاهی و جانوری که از کاوش در محوطه‌های شرقی این حوضهٔ آبریز به دست بیاید با قطعیت بیشتری می‌توان به این موضوع پرداخت. از طرف دیگر، در طول هزاره دوم قبل از میلاد شن‌های بیابانی به داخل دلتای مرغیانه پیشرفت داشت که این امر گله‌داری حیوانات به‌عنوان یک جایگزین مثبت برای اقتصاد مرغیانه را تشدید می‌کرد (Bondioli and Tosi, 1998: XVIII) محوطه‌های اردوگاهی کوچک بی‌شماری با پخش سفال‌های خشن حکاکی شده (ICW) از سنت آندرونوو در اطراف تمام محوطه‌های عصر برنز پیدا شده است (Ibid). در پایان بایستی متذکر گردیم که با حفاری در محوطه‌های این حوضهٔ آبریز بهتر می‌توان موارد فوق را تحلیل کرد، اما شواهد سفالی و همچنین موقعیت جغرافیایی محوطه‌ها تا اندازه‌ای این امکان را نمی‌دهد که موارد فوق را بررسی کرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس تاریخ‌های رادیوکربنی که از محوطه‌های جنوب ترکمنستان و شمال خراسان به‌دست‌آمده تمدن خراسان بزرگ در آسیای مرکزی و شرق ایران در نیمهٔ دوم هزارهٔ سوم ق.م توسعه یافت و تا آغاز عصر آهن ادامه داشته است. فعلاً نمی‌توان بر اساس یافته‌های سفالی به‌دست‌آمده از تمدن خراسان بزرگ در حوضهٔ آبریز کشف‌رود زمان دقیق آغاز این دوره را مشخص کرد، زیرا لایه‌نگاری در محوطه‌های این حوضهٔ آبریز هنوز صورت نگرفته است. شباهت‌های سفالی بین محوطه‌های این حوضهٔ آبریز، با نمونه‌های یافت شده از محوطه‌های دلتای رودخانه مرو، منطقه بلخ و محوطه‌های خراسان شمالی و جنوبی وجود دارد که نشان می‌دهد این منطقه یک حوزهٔ فرهنگی واحد را شکل می‌داده است. نکته حائز اهمیت این است که در دورهٔ قبل، (مفرغ قدیم)، ما با گونه‌ای از سفال در این حوضهٔ آبریز مواجه هستیم که کاملاً با این دوره متفاوت است. محوطه‌های تمدن خراسان بزرگ واقع در حوضهٔ آبریز کشف‌رود در کنار منابع آبی و مسیر راه-های ارتباطی شکل گرفته‌اند. قرارگیری محوطه‌های این حوضه آبریز چه در قسمت شرقی (قلئورخانه و دیزاب) و چه در قسمت غربی (توپ‌درخت و کبیر) این حوضه آبریز بیانگر ارتباط موقعیت آن‌ها با راه‌های مواصلاتی عصر مفرغ است. الگوی پراکندگی محوطه‌های این حوضه آبریز بیانگر آن است که احتمالاً از آن‌ها به‌عنوان مراکز بین‌راهی استفاده می‌شد.

تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از دورهٔ مفرغ قدیم رو به فزونی نهاده است. به نظر نگارندگان توسعه و گسترش تمدن خراسان بزرگ در یک گسترهٔ وسیع زمینی ناشی از تبادلات و تجارت بوده است و نه از طریق مهاجرت (موضوعی که برخی از پژوهشگران در این حوضهٔ جغرافیایی عنوان می‌کنند). در اواسط هزارهٔ سوم ق.م به دلیل رشد شهرنشینی، توسعهٔ تجارت بین‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مبادله کالاها باعث شد که تشابه بین داده‌های مادی این تمدن از شرق مدیترانه تا سواحل دریای عمان و شبه قارهٔ هند به دست آید. این موضوع را نباید به‌عنوان مهاجرت گروهی از انسان‌ها تلقی کرد، بلکه آن را بایستی در حوزهٔ فرهنگی هر منطقه جستجو کرد. همانطوری که تاکنون مشخص شده است، روابط بین استقرارهای انسانی از دورهٔ نوسنگی بین محوطه‌ها وجود داشته است و این روابط نیز بین جوامع امروزی وجود دارد. در هزارهٔ سوم ق.م با رشد تکنولوژی و افزایش جمعیت و ایجاد شهرها، تجارت بین مناطق گسترش یافت و تبادل کالاها دست‌به‌دست شد تا اینکه امروزه با بررسی‌ها و کاوش‌هایی که صورت می‌گیرد، اشیاء فرهنگی مشابهی در فواصل جغرافیایی دور، به‌دست می‌آید. بنابراین، تمدن خراسان بزرگ در یک منطقه وسیع جغرافیایی گسترده و شیوع پیدا کرده بود. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، در آسیای مرکزی در منطقهٔ مرغیانه و بلخ تمام محوطه‌های مربوط به تمدن خراسان بزرگ در انتهای جویبارها واقع‌شده‌اند و تنها استثناء محوطهٔ گنور است که حدود ۴۰ کیلومتر دورتر از رودخانه قرار دارد. در حوضهٔ آبریز کشف‌رود نیز تمام محوطه‌های این دوره در کنار منابع آبی واقع شده‌اند. دامداری نکتهٔ دیگری است که برای مکان‌گزینی محوطه‌های شرقی حوضهٔ آبریز کشف‌رود بایستی به آن اشاره داشت. بر اساس قطعات سفالی یافت شده از تمدن خراسان بزرگ در میان سفال‌های فرهنگ آندرونوو و قطعات سفالی در محوطه‌های شرقی حوضهٔ آبریز کشف‌رود (قاسم‌آباد و قلئورخانه) این امر را تشدید می‌کند که این قسمت موردتوجه دامداران قرار گرفته باشد. قسمت شرقی این حوضهٔ آبریز ظرفیت مطلوبی برای دامداری دارد و به‌احتمال فراوان، افراد ساکن در این محوطه‌ها بیشتر به دامداری مشغول بوده‌اند. یافته‌های سفالی به‌دست‌آمده از این حوضهٔ آبریز مشابه سفال‌های منطقه مرو، بلخ، چلو (در استان خراسان شمالی) هستند. به دلیل اینکه در این حوضهٔ آبریز و به‌طور کل در سه استان خراسان دلتاهای رسوبی بزرگی مانند مرو و تجن وجود ندارد، این موضوع ما را به این‌سو رهنمون می‌سازد که اصل و ریشهٔ تمدن خراسان بزرگ در شمال رشته‌کوه‌های هزارمسجد شکل گرفته است. از طرف دیگر، دلتاهای رسوبی بزرگ مرو و تجن در آسیای مرکزی واقع شده است و این منطقه به دلیل شرایط خوب زیستی (منابع آب کافی و زمین‌های رسوبی مسطح)، توانایی جذب گروه‌های انسانی بیشتری را نسبت به حوضهٔ آبریز کشف‌رود، شمال و جنوب خراسان داشته است. همچنین دلتای رسوبی تجن سرزمین پست و مسطحی را در برگرفته است که استقرارهای بزرگی همچون نمازگاه‌تپه و آلتین‌تپه در دوره‌های مس‌سنگی و مفرغ قدیم در آنجا شکل گرفته‌اند. در دورهٔ رواج تمدن خراسان بزرگ، دلتای رسوبی مرورود به دلیل ظرفیت بالای بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی، توانایی جذب استقرارهای بزرگی همانند گنورتپه و مرگیانه یا مرغیانا را در این دوره داشته است. پس بی‌شک می‌توان بیان داشت که هستهٔ اولیه تمدن خراسان بزرگ در جنوب‌شرق ترکمنستان شکل گرفته است.

فهرست منابع

۱. ایروانی‌قدیم، فرشید؛ و همکاران. (۱۳۹۷). «مکان‌یابی سرزمین توکریش». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۳۰)، ۱-۱۴.

۲. باصفا، حسن؛ و مهدیه رحمتی. (۱۳۹۰). «گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی محوطة شهرک فیروزه شهرستان نیشابور». ***مزدک‌نامه***، ج۵، ۶۲۴-۶۱۳.

۳. حبیبی، سیدخلیل؛ و همکاران. (۱۳۹۴). «شواهد فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی آسیای مرکزی در منطقة شمال‌شرقی فلات ایران بر اساس بررسی روشمند تپه نادری مشهد». ***همایش ملی باستان‌شناسی ایران***. بیرجند: چهاردرخت، ۱-۱۹.

۴. حیدری، رضا. (۱۳۹۵). «محوطه چوپان بردسکن، نویافته‌هایی از فرهنگ بلخ-مروي». ***چهارمین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران***. مشهد: موزه بزرگ خراسان، ۱۳-۱.

۵. دانا، محسن. (۱۳۹۹). «فرهنگ عصر مفرغ خراسان بزرگ، شکل‌گیری یک مفهوم: خراسان». ***مطالعات باستان‌شناسی پارسه***. (شماره ۱۲)، ۹۸-۷۵.

٦. سروش، محمدرضا؛ و صاحب یوسفی. (۱۳۹۳). «محوطه رزه، شاهدی از استقرارهای هزارهٔ سوم تا دوران تاریخی در خراسان جنوبی». ***دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران***. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۲۷۳-۲۷۱.

۷. شکوهی، نعیمه؛ و زهرا دل‌آرامی. (۱۳۸۳). **تپه قلئورخانه**. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی. گزارش ثبتی، ۸-۱.

۸. صبوری، هادی؛ و همکاران. (۱۳۹۳). «بررسی فرآیندهای پس از نهشت شدن: نمونه موردمطالعه، تپه فریزی در دشت سبزوار». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۲)، ۱۱۱-۹۱.

۹. فرجامی، محمد. (۱۳۸۸). ***گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم تپه‌سرتخت باغستان***. بیرجند: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی.

۱۰. فرجامی، محمد. (۱۳۹۴). نویافته‌های عصر مفرغ در خراسان جنوبی (مطالعه موردی: محوطه گَوَند باغستان فردوس). ***همایش ملی باستان‌شناسی ایران***. بیرجند: چهار درخت، ۳۱-۱.

۱۱. لباف‌خانیکی، رجب‌علی. (۱۳۸۷). «سفال: نمادی از فرهنگ مشترک ایران و آسیای میانه». ***باستان‌شناسی و تاریخ***. (شماره ۴۴)، ۴۱-۲۹.

۱۲. ماسون، و.م. (۱۳۷۴). «دوران برنز در خراسان و ماوراء آمودریا». ***تاریخ تمدن‌های آسیاي مرکزي***. ج۱. ترجمه صادق ملك شهمیرزادي. تهران: وزارت امور خارجه.

۱۳. وحدتی، علی‌اکبر؛ و هانری پال فرانکفورت. (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزوار». ***باستان‌شناسی و تاریخ***. (شماره ۴۸)، ۳٦-۱۷.

۱۴. وحدتی، علی‌اکبر؛ و رافائل بیشونه. (۱۳۹۴ب). «فصل سوم کاوش‌های مشترک ایران و ایتالیا در تپه چلو جاجرم، خراسان شمالی». ***چهاردهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران***. ناشر: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۴۹-۴۳.

۱۵. وحدتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۴الف). «عصر مفرغ و آهن در خراسان (۳۰۰۰ تا ۵۰۰ پ م)». ***گذری بر باستان‌شناسی خراسان، گزیده‌ای از یافته‌های باستان‌شناختی و نفایس تاریخی-فرهنگی خراسان***. به‌کوشش لباف‌خانیکی. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، ۴۷-۳۷.

١٦. یوسفی‌زشک، روح‌الله؛ و سعید باقی‌زاده. (۱۳۹۱). «کاربرد سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) در تحلیل الگوی استقراری: مطالعه موردی محوطه‌های دشت درگز از دورهٔ نوسنگی تا پایان عصر آهن IV». ***پژوهش‌های باستان-شناسی ایران (نامه باستان‌شناسی)***. (شماره ۲)، ۲۴-۷.

17. Amiet, P. (1989). "Elam and Bactria". ***Bactria: An Ancient Oasis Civilisation from the Sands of Afghanistan***. G. Ligabue & S. Salvatori (eds.), Venice, Pp. 124-140.

18. Askarov, A.A. (1981). "Southern Uzbekistan in the Second Millenium B.C". ***The Bronze Age civilization of Central Asia***. Armonk: New York, Pp. 256-272.

19. Biscione, R. (1977). "The crisis of the Central Asian urbanization in II millennium B.C. and villages as an alternative system". **Le Plateau Iranien et l'Asie Centrale des Origines à la Conquête Islamique**. Paris, Pp. 113-127

20. Biscione, R. and Vahdati, A. (2020). The BMAC Presence in Eastern Iran: State of Affairs in December 2018. Towards the Greater Khorasan Civilization? ***In: B. Lyonnet and N. Dubova*** (eds.), The World of the Oxus Civilization, Part 3: The Surrounding Areas, Routledge. Pp. 527-550.

21. Bondioli, L. and Tosi, M. (1998). "Introduction". ***The Archaeological Map of the Murghab Delta: Preliminary Reports 1990-1995***. A. Gubaev, G. Koshelenko and M. Tosi (eds). Rome: Isi AO, Pp. IX-XIX.

between Central Asia and Iran". ***Iranica Antiqua*** 37, Pp. 113-149.

31. Jarrige, J.-F. & Hassan, M. U. (1989). "Funerary Complexes in Baluchistan at the End of the third Millennium in the Light of Recent Discoveries at Mehrgarh and Quetta". ***South Asian Archaeology 1985*: *Papers from the 8th International Conference of the Association of South Asian Archaeologists in Western Europe***, 4, K. Frifelt & P. Soresen (eds.), Riverdale, Pp. 150-166.

32. Jarrige, J.-F. (1985). "Continuity and Change in the North Kachi Plain (Baluchistan, Pakistan) at the Beginning of the Second Millennium B.C.". ***South Asian Archaeology 1983***, J. Schotsmans & M. Taddei (eds.), Naples, Pp. 35-68.

33. Karlovsky, Lamberg, C.C. (1994). "The Oxus Civilization: the Bronze Age of Central Asia ". ***Antiquity***, 68, Pp. 353-354.

34. Kohl, P. L. (1984). "***Central Asia: Palaeolithic Beginning to Iron Age***". Paris, editionsrecherche sur les Civilisations

35. Kuftin, B.A. (1956). "***TT JuTAKE, VII***". Ashgabat.

36. Luneau, Elise. (2015). "A new assessment of the end of the OXUS Civilization (southern Central Asia, CA. 1750-1400 BCE): overview of the transformations of the society". In: *Broading Horizons 4:* ***Conferece of young researchers working in the Ancient Near East. Egypt and Central Asia***, University of Torino, Pp. 303-308.

37. Masson, V. M. and V. I. Sarianidi. (1972). "***Central Asia before the Achaemenids***". Translated and Edited with a preface by Ruth Tringham, London: Thames & Hudson.

22. Cattani, M. (2008). "The final phase of the Bronze Age and the "Andronovo Question" in Margiana". ***The Bronze Age and Early Iron Age in the Margiana Lowlands: Facts and Methodological Proposals for a Redefinition of the Research Strategies***. Cattani, M., Salvatori, S. (eds). Oxford: Archaeopress, Pp. 133-147.

23. Deshayes, J. (1975). "Les fouilles récentes de Tureng Tépé: la terrasse haute de la fin du 3e millénaire". ***Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et des Belles-Lettres***, Vol. 119, Pp. 522-530.

24. Francfort, H.P. (1989). "***Fouilles de Shortughai: recherches sur l'Asie centrale protohistorique***". 2 vols. Paris.

25. Francfort, H.P. (2005). "Note on the "Acrobat and Bull" Motive in Central Asia". ***MOCKBA***, Pp. 711-716.

26. Habibi, KH & Shaikh Baikloo, B & Eshgi, A. (2015). "Evidence from Cultures of the Central Asia in Naderi Tepe, Mashhad Plain in Northeastern Iran". ***Magent***, Vol, 3, 826-844.

27. Hakemi, A. & Sajjadi, S. M. S. (1989). "Shahdad Excavations in the Context of the Oasis Civilization". ***Bactria: An Ancient Oasis Civilization from the sands of Afghanistan***, G. Ligabue & S. Salvatori (eds.), Venice, Pp. 141-156.

28. Hiebert, F. T. and C. C. Karlovsky. (1992). "Central Asia and the Indo-Iranian borderlands". ***Iran***, Vol. 30, Pp. 1-15.

29. Hiebert, F. T. (1994). "***Origins of the Bronze Age Oasis Civilization in Central Asia***". Cambridge, Peabody Museum of Archaeological and Ethnological Harvard University, Vol. 21, Pp. 135-136.

30. Hiebert, F. ; Dyson R. (2002). "Prehistoric Nishapur and the frontier

38. Masson, V.M. (1999)."The decline of the Bronze Age civilization and movements of the tribes". ***IN DANI, H***. (Ed.) History of civilizations of Central Asia, Pp. 337-356.

39. Potts, D. T. (2008). "Puzur-Inšušinak and Oxus Civilization (BMAC): Reflections on Šimaški and the geo-polithical landscape of Iran and Central Asia in the Ur III period". ***Zeitschr. F. Assyrologie***, 98, Pp. 165-194.

40. Rezaei, M. H.; Zanganeh Ebrahimi, J. & Basafa, H. (2018). “The Settlement Patterns in Roshtkhar Plain, Northeastern of Iran”. ***Iran***, Vol. 57, Pp. 1-14.

41. Rouse, Lynne M., Cerasetti, Barbara. (2014). "Ojakly: A Late Bronze Age mobile pastoralist site in the Murghab Region". Turkmenistan, Washington University in St. Louis, St. Louis, Missouri, 2University of Bologna, ***Bologna***, Italy, Pp. 32-50.

42. Santoni, M. (1984). "Sibri and the South Cemetery of Mehrgarh: Third Millennium Connections between the Northern Katchi Plain (Pakistan) and Central Asia". ***South Asian Archaeology 1981***, Cambridge, Pp. 52-60.

43. Sarianidi, V. I. (1977). "Ancient Horasan and Bactria". ***Le Plateau Iranien et l’Asie Centrale des Origines à la Conquête Islamique***. Paris, Pp. 129-154.

44. Sarianidi V. I. (1987). "Le complexecultuel de Togolok 21 en Margiane". ***In: Arts Asiatiquesx LI***, Pp. 5-21.

45. Sarianidi, V. I. (1990). "***Drevnosti Strani Margush***". Ashkhabad.

46. Sarianidi, V. I. (1993). "Excavations at Southern Gonur'. Published by: ***British Institute of Persian Studies***, Vol. 31, Pp. 25-37.

47. Sarianidi, V. I. (1998). "***Margiana and Protozaroastrism***". Athens.

48. Sarianidi, V. I. (2002). "***Marguš, Ancient Oriental Kingdom in the Old Delta of the Murghab River***". Ashgabat: Türkmendölethabarlary.

49. Sarianidi, V. (2005). "***Gonur: City of Kings and Gods***". Miras. Ashgabat.

50. Sarianidi, V., (2007). "***Necropolis of Gonur***". Makriyanni Str., Athens 117 42, Greece, ISBN 978-960-7037-85-5

51. Sarianidi, V.I. (2008). "***Margush, "Mystery and Truth of the Great Culture***". Ashgabat: Türkmendölethabarlary.

52. Schmidte, E. F. (1973). "***Excavations at Tepe Hissar Damghan***". Philadelphia.

53. Stein, S. A. (1931). "***An Archaeological Tour in Gedrosia***". Memoirs of the Archaeological Survey of India, 43, Calcutta.

54. Stein, S. A. (1937). "***Archaeological Reconnaissance in Northeastern India and Southeastern Iran***". London.

55. Udemuradov, B. (2002). "Ceramic material from Gonur-depe necropolis". **In** ***Margiana Gonur-depe necropolis, (10 years of excavation by Ligabue study and research centre),*** Gabriele Rossi-Osmida. (ed), II Punto Edizioni, Pp. 132-143.

56. Vahdati, Ali. A. (2014). "A BMAC Grave from Bojnord, North-Eastern Iran". ***Iran***. Vol, LII, Pp. 19- 27.

57. Vahdati, Ali. A. (2015). "A Preliminary report on archaeological survey in Esfarāyen county, northeastern Iran". ***AMIT***, No. 40, Pp: 261-287.

58. Vahdati, Ali. A.; Biscione, R; La Farina, Riccardo; Mashkour, Marjan; Tengberg, Margareta; Fathi, Homa; Mohaseb, Fatemeh. (2019). "Preliminary report on the first season of excavations at Tepe Chalow New GKC (BMAC) finds in the plain of Jajarm, NE Iran". **In:** ***The Iranian Plateau***

during the Bronze Age development of urbanization, Production and trade". Lyon, Maison de L'orient et de la Mediterranee-Jean Pouilloux, Pp. 179-200